

با نام خالوتک



مدرسه علمیه حضرت زینب(س)- امیدیه

زمستان ۹۹

امام حسن(ع) از نگاه رهبر انقلاب

«اگر مردم هوشیار نباشند، همان بلایی بر سرشان خواهد آمد که بر سر مردم مسلمان در دوره امام حسن و بعضی از دوره های دیگر آمد. در آن زمان، چون مردم هوشیار و آگاه نبودند، جریان حق شکست خورد. اگر آگاهی و هوشیاری با شد، وحدت کلمه هم هست. مراقب باشید که وحدت کلمه را حفظ کنید! موقعیت ها را به درستی درک کنید و بدانید که امروز، اساسی ترین کار ما توجه به این امور است»

«در دوران امام حسن، جریان مخالفی آن چنان رشد کرد که توانست به صورت یک مانع ظاهر شود. البته این جریان مخالف در زمان امام مجتبی به وجود نیامده بود، سال ها قبل به وجود آمده بود». در باب صلح امام حسن(ع) این مسئله را بارها گفته ایم و در کتاب ها نوشته اند که هرکس حتی خود امیرالمؤمنین، اگر به جای امام حسن مجتبی بود و در آن شرایط قرار می گرفت، ممکن نبود کاری بکند غیر از آن کاری که امام حسن کرد. هیچ کس نمی تواند بگوید که امام حسن، فلان گوشه کارش سؤال برانگیز است، نه کار آن بزرگوار، صددرصد بر استدلال منطقی غیرقابل تخلف منطبق بود.

در بین آل رسول خدا(ص) پرشورتر از همه کیست؟ شهادت آمیزترین زندگی را چه کسی داشته است؟ غیرقندترین آنها برای حفظ دین در مقابل دشمن، چه کسی بوده است؟ «حسین علی(ع) بوده است. آن حضرت در این صلح، با امام حسن شریک بودند. صلح را تنها امام حسن نکرد، امام حسن و امام حسین این کار را کردند. منتها امام حسن جلو بود و امام حسین پشت سر او بود. امام حسین(ع)، جزو مدافعان ایده صلح امام حسن بود. وقتی که در یک مجلس خصوصی، یکی از یاران نزدیک؛ از پرشورها و پرحماسه ها، به امام مجتبی(ع) اعتراضی کرد، امام حسین با او برخورد کردند.

هیچ کس نمی تواند بگوید که اگر امام حسین به جای امام حسن بود، این صلح انجام نمی گرفت، نه امام حسین با امام حسن(ع) بود و این صلح انجام گرفت. «صلح امام حسن(ع)»، عوامل خودش را داشت و هیچ تخلف و گریزی از آن نبود». آن روز، شهادت ممکن نبود. مرحوم شیخ راضی آل یاسین(رضوان الله تعالی علیه) در کتاب صلح الحسن که من بیست سال پیش آن را ترجمه کردم و چاپ شده است، ثابت می کند که اصلاً جا برای شهادت نبود. هر کشته شدنی که شهادت نیست؛ کشته شدن با شرایطی شهادت است؛ آن شرایط در آنجا نبود و اگر امام حسن(ع) در آن روز کشته می شدند، شهید نبودند، امکان نداشت که آن روز کسی بتواند در آن شرایط حرکت مصلحت آمیزی انجام بدهد که کشته بشود و اسمش شهادت باشد». «بعد از صلح امام حسن(ع)، کار به شکلی هوشمندانه و زیرکانه تنظیم شد که اسلام و جریان اسلامی، وارد کانال آلوده ای که به نام خلافت و در معنا سلطنت به وجود آمده بود، نشود. این، هنر امام حسن مجتبی(ع) بود. امام حسن مجتبی کاری کرد که جریان اصیل اسلام که از مکه شروع شده بود و به حکومت اسلامی و به زمان امیرالمؤمنین و زمان خود او رسیده بود، در مجرای دیگری جریان پیدا بکند، حتی اگر نه به شکل حکومت؛ زیرا ممکن نبود لاقلاً دوباره به شکل نهضت جریان پیدا کند. این، دوره سوم اسلام است.» «در زمان امام حسن(ع)، تفکر انقلابی اسلامی که دوره ای را طی کرده بود و به قدرت و حکومت رسیده بود، دوباره برگشت و یک نهضت شد. البته در این دوره، کار این نهضت، به مراتب مشکل تر از دوره خود پیامبر بود؛ زیرا شعارها در دست کسانی بود که لباس مذهب را بر تن کرده بودند، در حالی که از مذهب نبودند. مشکل کار ائمه هدی(ع) اینجا بود.»

به برکت امام حسن مجتبی(ع)، این جریان ارزشی نهضت اسلامی، اسلام را حفظ کرد. اگر امام مجتبی این صلح را انجام نمی داد، آن اسلام ارزشی نهضتی باقی نمی ماند و از بین می رفت؛ چون معاویه بالاخره غلبه پیدا می کرد.

وضعیت، وضعیتی نبود که امکان داشته باشد، امام حسن مجتبی(ع) غلبه پیدا کند. همه عوامل، در جهت عکس غلبه امام مجتبی(ع) بود. معاویه غلبه پیدا می کرد؛ چون دستگاه تبلیغات در اختیار او بود. چهره او در اسلام، چهره ای نبود که نتوانند موجه کنند و نشان بدهند. اگر امام حسن صلح نمی کرد، تمام ارکان خاندان پیامبر را از بین می بردند و کسی را باقی نمی گذاشتند که حافظ نظام ارزشی اصیل اسلام باشد، همه چیز به کلی از بین می رفت و ذکر اسلام برمی افتاد و نوبت به جریان عاشورا هم نمی رسید»

«من از سابق مکرر گفته ام که اگر ملتی قدرت تحلیل خودش را از دست بدهد، فریب و شکست خواهد خورد، اصحاب امام حسن(ع)، قدرت تحلیل نداشتند، نمی توانستند بفهمند که قضیه چیست و چه دارد می گذرد»

«گاهی شهید شدن، آسان تر از زنده ماندن است. آدم های اهل معنا، اهل حکمت و دقت، خوب درک می کنند گاهی زنده ماندن و زندگی کردن و در یک محیطی تلاش کردن، به مراتب مشکل تر از کشته شدن و شهید شدن و به لقا خدا پیوستن است. امام حسن این راه مشکل را انتخاب کرد. وضع آن زمان این بوده است. خواص، تسلیم بودند، حاضر نبودند حرکتی بکنند. لذا وقتی یزید بر سر کار آمد و یزید کسی بود که می شد با او جنگید و کسی که در جنگ با یزید کشته می شد، چون وضع یزید خیلی خراب بود، خونس پایمال می شد، برای همین امام حسین قیام کرد. وضع دوران یزید طوری بود که قیام، تنها انتخاب بود؛ برخلاف دوران امام حسن مجتبی(ع) که دو انتخاب وجود داشت؛ شهید شدن و زنده ماندن و زنده ماندن ثوابش و اثرش و زحمتش بیشتر از کشته شدن بود. لذا امام حسن(ع) این سخت تر را انتخاب کرد، در زمان امام حسین(ع) این طوری نبود، یک انتخاب بیشتر نبود، زنده ماندن؛ یعنی قیام نکردن، معنا نداشت. باید قیام می کرد»



«در صدر اسلام، بزرگ ترین و مهم ترین ضربه ای که بر اسلام وارد شد، این بود که حکومت اسلامی از امامت به سلطنت تبدیل شد. حکومت امام حسن و حکومت علی بن ابی طالب، به سلطنت شام تبدیل شد. البته امام حسن مجتبی(ع) آن روز به خاطر یک مصلحت بزرگ تر که حفظ اصل اسلام بود، مجبور شد این تحمیل را به جان بپذیرد و حکومت را از امام حسن گرفتند. وقتی حکومت از مرکز دینی خودش خارج شد و در اختیار دنیاطلبان و دنیاداران گذاشته شد، بدیهی است که بعد هم حادثه کربلا پیش می آید. آن وقت حادثه کربلا آن حادثه ای نیست که بشود جلویش را گرفت. اجتناب ناپذیر می شود.»

«صلح امام مجتبی(ع) همان قدر ارزش داشت که شهادت برادر بزرگوارش، امام حسین(ع) ارزش داشت. همان قدر که آن شهادت به اسلام خدمت کرد آن صلح هم همان قدر یا بیشتر به اسلام خدمت کرد.»



منبع:

<https://www.balagh.ir/content/5176>